

شگردهای فرهنگی مخالفان انبیاء علیهم‌السلام در قرآن کریم

مرجان درستی مطلق^۱

چکیده

قرآن کریم در آیات متعدد، از کوشش فراوان گروه‌هایی خبر می‌دهد که در همه ادوار تاریخ، با به کار بستن انواع حربه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، فیزیکی و نظامی، در برابر پیامبران و پیروان ایشان می‌ایستادند تا مردم را به هرشکل ممکن، از پیوستن به آنها بازدارند.

در بین این حربه‌ها، شگردهای اعتقادی و فرهنگی (نظیر جلوگیری از استماع حق، مجادله، استهزاء، افتراء، اغفال توده‌ها، مظلوم‌نمایی، تشکیک، ایجاد فساد و نابسامانی، تحریف در دین) جایگاه ممتازی داشت؛ زیرا با تخریب زیرساخت اندیشه و باور مردم، آثار جراحات آن بر پیکردین و دین‌مداران، دردناک‌تر، مهلک‌تر و ماندگارتر و درمان آن در صورت امکان، دشوارتر و پرهزینه‌تر بوده است.

این شگردها در هر عصری به تناسب، در اشکالی نوین به کار گرفته می‌شوند و در این دوران نیز چنان که شاهدیم، این حربه‌ها در قالب عناوینی فریبنده و به روز شده نظیر مردم‌سالاری، پیشرفت، دموکراسی، حقوق بشر و غیره، در جهت اغفال مردم و گریزان کردن ایشان از دین هم‌چنان به کار بسته می‌شوند. بدین جهت، توجه به آموزه‌های قرآنی در این مجال، به نحوی که بتوان به روشنی آن را با شرایط روز تطبیق داد، برای مسلمانی که دغدغه حفظ دین و جامعه دینی را دارد، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند؛ تلاشی که این نوشتار در صدد انجام آن بوده است.

کلیدواژه‌ها

قرآن، شگرد، فرهنگی، مخالفان انبیاء.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی و فقه و اصول. دانشجوی دکتری کلام دانشگاه علوم قرآن و حدیث

Email: abd.dorosty@gmail.com

پذیرش نهایی ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۲۲

طرح مسأله

در طول تاریخ بشریت، هر زمان خداوند پیامبری را برای هدایت مردم فرستاد، مستکبران و هواپرستان، در برابر او و تعالیمش صف‌آرایی کردند و این تقابل هم‌چنان در تمام مقاطع تاریخ از جمله عصر حاضر ادامه یافته است. شناخت حربه‌های مبارزاتی و ویژگی‌های جبهه مخالفان در قرآن، و اینکه با چه شیوه‌ی گفتاری و رفتاری، و با کدام آرم و آرمان و مرام و در چه اشکالی تظاهر می‌کنند، باعث افزایش بصیرت نسبت به شناخت صدای حق از بین همه ندهایی که به داعیه‌ی حق‌مداری در جامعه بلند می‌شوند خواهد شد، و پس از آن است که می‌توانیم با بصیرتی وام‌گرفته از تعالیم قرآن و روایات و تاریخ و تعقلی ژرف در آنها، تکلیف خود را در زمان و موقعیتی که در آن حضور داریم بشناسیم و به آن جامه عمل بپوشانیم. تاکید فراوان رهبر معظم انقلاب به شناخت انواع تهاجمات فرهنگی دشمنان دین و انقلاب اسلامی، و روزآمد کردن آگاهی خویش هم‌گام با به روز شدن این تکنیک‌ها، و کوشش برای ارتقاء بصیرت فردی و جمعی، تحلیلی جز حفظ آرمان‌های ارزشمند مردم این سرزمین دلاورخیز و پایداری آنان در جبهه حق ندارد، امری که پاس داشت آن، وظیفه همه توده‌ها و نسل‌های متعهد به حفظ میراث بی‌بدیل اسلامی است. پیرامون شگردهای اعتقادی فرهنگی، مطالبی به نحو پراکنده در کتب و مقالات تفسیری، حدیثی و تاریخی نظیر تفسیر المیزان، مجمع‌البیان، بحارالانوار، تاریخ طبری، و برخی مقالات نظیر شیوه‌های مقابله جریان باطل با جریان حق از منظر قرآن، از علی اکبر عالمیان و پایان‌نامه تهاجم فرهنگی و راه‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن و حدیث، از فاطمه دیانتی دردشتی مطرح شده است ولی اغلب، گذشته از تفاوت در نوع پردازش به مطلب، چنین تحلیل و دسته‌بندی منسجمی نیز ندارند، علاوه بر آنکه در این نوشتار تلاش شده است که مطالب با توجه به نیاز زمان و در تطابق آیات قرآن کریم با مصادیق موجود در جامعه، تدوین شوند.

روش پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی توصیفی انجام گرفته است.

از آنجا که مسائل فرهنگی و عقیدتی، مهم‌ترین محور دعوت انبیاء(ع) را تشکیل می‌داد، بیشترین اقدامات مخالفان برای مبارزه با انبیاء‌الهی نیز حول همین محور شکل گرفته است که ما طی هشت قسمت، به بررسی آن می‌پردازیم.

۲. بازداشتن از استماع حق

کفار در اولین گام‌های مبارزه با انبیاء(ع)، تلاش می‌کردند از راه‌های مختلف از جمله مطرح ساختن یکسری مطالب بی‌ارزش یا کم‌اهمیت، ذهن‌ها را از توجه به سخنان انبیاء(ع) منصرف ساخته، مانع رسیدن پیام الهی به گوش مردم شوند: "و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَأَتَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ" (فصلت/۲۶)

"و کسانی که کافر شدند گفتند به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید."

"یعنی با گفتن سخنان بیهوده و باطل، ایجاد سروصدا و خواندن اشعار و رجزخوانی‌ها، اثر سخنانش را خنثی کنید." (طبرسی، ۱۴۱۱، ج ۲۲، ص ۵۰)

امروزه برای ممانعت از استماع کلام حق‌گویان، علاوه بر ایجاد نفرت نسبت به آنها با زدن برجسب مرتجع، تروریست، فاشیست، خشن، جامد و خشکه مقدس و امثال آن، یا ایراد نسبت‌های کذب و ناروا و پرونده سازی‌ها و جوسازی‌ها و...، تلاش‌های فریبکارانه تری نیز صورت می‌گیرد و آن مشغول کردن چشم‌ها و گوش‌ها و قلب‌هاست با انواع موسیقی‌ها و فیلم‌ها، انواع مد و کثرت نوآوری‌ها در فضای مجازی (که انسان را در یک مسابقه بی‌پایان برای رسیدن به تکنولوژی‌های مدرن قرار می‌دهد)، و همچنین مشغولیت فکری و جسمی با دغدغه‌های شغلی و حجم سنگین کار که مجال و حوصله شنیدن و اندیشیدن را از افراد می‌گیرد. همه اینها با انسان امروز، همان کاری را می‌کنند که هیاهوی کفار، قرن‌ها پیش در زمان انبیاء (ع) با مردم هم‌عصر ایشان می‌کرد!

۳. مجادله با اهل حق

یکی از شیوه‌های مرسوم کسانی که در برابر انبیاء (ع) قرار می‌گرفتند، بحث و جدل پر سرو صدا اما خالی از منطقی بود تا به این وسیله:

- اهل حق را بکوبند؛
- مردم را به تردید بیندازند؛
- فضای ذهن‌ها را مشغول افکار بیهوده و خسته‌کننده سازند؛
- خود را در موضع برتر نشان دهند و اهل حق را در یک موقعیت همیشه درحال دفاع قرار دهند؛

- با بهانه‌تراشی‌های بی‌پایان، کفرورزی خود را امری منطقی و موجه وانمود نمایند؛
 خداوند این رفتار را ناشی از جمود قلب و تکبر می‌خواند: "الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ" (غافر: ۳۵)

"کسانی که درباره آیات خدا - بدون حجتی که برای آنان آمده باشد- مجادله می‌کنند، در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند [مایه] عداوت بزرگی است. این‌گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مَهر می‌نهد."

تجربه‌ی طولانی شیطان در فریبکاری، به مدد اهل باطل می‌آید و آنان را دائماً مبتلا به شبهات ذهنی و اضطراب ذهن و قلب می‌کند: "وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ" (انعام: ۱۲۱)

"و در حقیقت، شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند." از کلمه "یوحون" این‌گونه استنباط می‌شود که الهامات شیطان به ستیزه‌جویان، در عین استمرار و پیوستگی، به نحو پنهان و چه بسا ناآگاهانه صورت می‌گیرد تا آنجا که آنها فکر می‌کنند این جملات، ساخته‌ی نفس خود آنهاست و همین بر تکبرشان می‌افزاید، و در اثر جمود و مهر خوردن قلب، هدف ایشان از این گفتگوها، نه رسیدن به حق که از بین بردن حق می‌شود: "وَبِجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ" (کهف: ۵۶)

"و کسانی که کافر شده‌اند، به باطل مجادله می‌کنند تا به وسیله آن، حق را پایمال گردانند."

۴. ترور شخصیت

۴-۱. تحقیر و استهزاء

"تَهْمَت زدن مخالفان و افک» و «مسخره کردن»، دو مصیبتند که همه انبیاء(ع) در همه زمان‌ها و قهراً همه‌ی اهل حق به فراخور حالشان گرفتار آنها بودند. این دو منطبق بر نمی‌دارند و حدی ندارند... اگر کسی بخواهد دروغ بگوید بی‌هیچ محدودیتی هرچه بخواهد به زبان می‌آورد. تمسخر نیز شعاع محدودی ندارد،... تاثیر همه‌ی منطقی‌ها یک‌طرف، فشار روانی تمسخر نیز یک‌طرف." (برگرفته از مطهری ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۶۸۶)

به جهت همین اثرگذاری قوی، مخالفان هرگاه با آیات الهی روبرو می‌شدند شروع به تمسخر می‌کردند: "وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا" (جاثیه: ۹)

"و چون از نشانه‌های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می‌گیرد."

۴-۱-۱. تمسخر پیامبران

در برخی آیات آمده است که تمام پیامبران، در معرض ترور شخصیت و استهزاء قرار می‌گرفتند: "يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ" (یس: ۳۰)

"دریغا بر این بندگان، هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند."

"اگر پیامبران افراد عادی بودند و به قدرت الهی تکیه نداشتند قطعاً میدان مبارزه را ترک می‌کردند زیرا وقتی شخصی مورد تمسخر عام و خاص قرار گیرد به سختی می‌تواند مقاومت کند و در این موارد اگر مصلحت‌اندیش باشد معمولاً از آن جامعه کناره می‌گیرد." (مصباح‌یزدی ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۹)

۴-۱-۲. تمسخر مومنان

دامنه تمسخرتبه‌کاران، ایمان آوردندگان به فرستادگان پروردگار را نیز در بر می‌گرفت:

"إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا

انْقَلِبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلِبُوا فَكَيْهِنٌ" (مطففین: ۲۹-۳۱)

"کسانی که گناه می‌کردند آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند، و چون بر ایشان می‌گذشتند، اشاره‌ی چشم و ابرو با هم رد و بدل می‌کردند و هنگامی که نزد خانواده‌های خود بازمی‌گشتند به شوخ طبعی می‌پرداختند."

هچنان که قوم نوح، مومنان را افرادی کم‌ارزش می‌شمردند و به گونه‌ای وانمود می‌کردند گویا ایمان آوردن، تنها محدود به مشتی ارادل و اوباش است و افراد برخوردار و سطح بالا، هیچ مزیتی در آن ندیده‌اند که ایمان نیاورده‌اند: "...وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ" (هود: ۲۷)

"... [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست."

یکی از اقدامات مزورانه‌ی قوم یهود برای تحقیر اسلام‌باوران، این بود که مشرکان را گروهی برخوردار از تمدن و فرهنگ و آگاه و قابل احترام معرفی می‌کردند و در مقابل، مسلمانان را افرادی گمراه و غیرقابل احترام می‌خواندند به طوری که شایسته‌ی آن نیستند که به عنوان قومی که طریق صحیح زندگی را می‌پیماید به رسمیت شناخته شوند: "أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا" (نساء: ۵۱)

"آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره‌ی کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند."

تمسخر خداباوران از سوی مجرمان، از آن روست که زندگی دنیا در چشم اینان ارزشمند و دلربا و روگردانی از دنیا از نظر ایشان عین گمراهی است: "زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا" (بقره: ۲۱۲)

"زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده است و مومنان را ریشخند می‌کنند."

۴-۲. نسبت‌های ناروا

پایبندی به حق، تبعات اجتناب‌ناپذیری دارد که حداقل آنها قرارگرفتن در معرض آزارهای زبانی و در راس آنها افک و افتراست. در این مقطع، به بررسی چند مورد از این تهمت‌ها می‌پردازیم.

۴-۲-۱. نسبت ساحر

مخالفان در هر دورانی این تهمت را علیه انبیاءالله (ع) به کار گرفتند: "كَذٰلِكَ مَا اٰتٰى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* (ذاریات: ۵۲)
 "بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر یا دیوانه‌ای است."

۴-۲-۲. نسبت نحوست

در طول تاریخ بشر، اقوامی بودند نظیر آل فرعون، قوم ثمود و مردم انطاکیه که برای مقابله با انبیاء(ع)، به آنها و پیروانشان فال بد می‌زدند، چنان که مردم انطاکیه به رسولان خود گفتند:
 "قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ" (یس: ۱۸)
 "پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم. اگر دست برندارید، سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید."

حرف آنها این بود که با آمدن شما، بین ما تفرقه می‌افتد و ما از مقدساتمان جدا می‌شویم و اینها نتیجه‌ی شوم قدمی شماست. (فضل‌الله ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۱۳۶)
 و قوم ثمود به پیامبر خود صالح(ع) گفتند: "قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَّعَكَ" (نمل: ۴۷)
 "گفتند: «ما به تو و به هر کس که همراه توست شگون بد زدیم.»"

آل فرعون نیز هر جا دچار ناراحتی و مشکلات می‌شدند، بی‌درنگ گرفتاری خود را به شومی قدم حضرت موسی(ع) و بنی اسرائیل نسبت می‌دادند: "فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَّعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَآيِعْلَمُونَ" (اعراف: ۱۳۱)

"پس هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: این برای [شایستگی] خود ماست و چون گزندى به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند."
 از آنجا که فال بد، باعث ناامیدی و ناتوانی و ترس می‌شده‌است، دشمنان اغلب از آن به عنوان یک حربه‌ی موثر روانی در تقابل با انبیاء(ع) بهره می‌گرفتند. انبیاء(ع) نیز در مقابل، آن را به عنوان خرافه، سخت محکوم می‌شمردند تا آنجا که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است:
 "الطیره شرک" (ابن ماجه قزوینی (بی‌تا)، ج ۲، ص ۱۱۷۰؛ و جزری، ابن اثیر(بی‌تا)، ج ۲، ص ۴۶۷)
 "فال بد زدن، شرک است."

۴-۲-۳. نسبت جنون، سفاهت و شاعری

از معمول‌ترین تهمت‌هایی که مخالفان بی‌پروا متوجه انبیاء می‌کردند، تهمت جنون بود:
 "وَ يَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٌ" (صافات/ ۳۴)
 "مجرمان [می‌گفتند: «آیا ما برای شاعری دیوانه، دست از خدا یانمان برداریم؟!»"]
 "كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ

هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ" (ذاریات: ۵۳-۵۲)

"بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر یا دیوانه‌ای است. آیا هم دیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند."

قرآن از تلاش کفار برای کاستن از جایگاه و مقام نبی‌الله (ص) چنین خبر می‌دهد:

"وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ" (فرقان: ۴۱)

"و گفتند: «ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای»."

"کفار از روی تمسخر اسم آن جناب را نیاوردند، بلکه به صیغه مجهول گفتند: «ای کسی که ذکر بر او نازل شده است» و نیز اسم خدای نازل کننده را نبردند تا این معنا را برسانند که ما نمی‌دانیم خدا کجا است و از کجا این کتاب را برای تو فرستاده و وثوق و اعتمادی نیز به گفته‌ی تو مبنی بر اینکه خدا این کتاب را نازل کرده نداریم، علاوه بر این، از قرآن کریم هم به ذکر تعبیر کردند که همه‌ی اینها از باب استهزاء به ساحت این مقدسات است و از همه بدتر جمله "إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ" است که تهمت و تکذیب صریح است." (برگرفته از طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۰۸)

۴-۲-۴. نسبت اغراض دنیوی

اتهام دیگر، داعیه قدرت‌طلبی و حبریاست و مقامات دنیوی بود چنان‌که فرعونیان به حضرت موسی (ع) گفتند: "قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمًّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونُ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ" (یونس: ۷۸)

"گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی، و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟"

"منظور آل فرعون از کبریایی، ریاست و حکومت و گسترده شدن قدرت و نفوذ اراده بود، آنان وانمود کردند حضرت موسی و هارون می‌خواهند طریقه‌ی جدیدی که خود مبتکر آن هستند را جایگزین طریقه فرعونیان کنند، و با اجرای آن در بین مردم و ایمان آوردن طبقه‌ی حاکم به آنها و مطیع شدنشان، دولتی اسرائیلی به امامت و قیادت خود بر پا نمایند؛ اما آنان با امتناع از پذیرش دعوت، نمی‌گذارند آنها به آرزویی که دارند برسند." (طباطبائی ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۶۰)

۵. اغفال و فریب عامه مردم

مخالفان همواره تلاش می‌کنند از همه حربه‌ها استفاده کنند تا دل‌ها و زبان‌ها و قدم‌ها را با خود همراه سازند، برخی از تلاش‌ها برای متقاعد کردن و جذب مردم به سمت خود از این قرارند:

۱-۵. القاء سخنان زیبا و فریبنده

در میان ابزارهای فریب، کلمات و جملات، جایگاه بسیار ممتازی دارند، همچنان‌که در

هدایت افراد نیز جزو ابزارهای برتر شناخته می‌شوند. تاثیر کلمات به قدری است که فرد می‌تواند با ساختن، مهندسی و القاء جملات حتی بر روی خود نیز تاثیر بگذارد.

یک گوینده موفق بستر مناسبی از قبل و در ضمن سخنان خود فراهم می‌سازد تا کلمات، قدرت خود را در اثرگذاری بر ادراک مستمع به خوبی بروز دهند. در میان کسانی که به محضر پیامبر اسلام (ص) می‌رسیدند سخنورانی بودند که توانایی آنها در فن بیان حضرت را نیز به اعجاب می‌انداخت اما خداوند از فاصله عمیق بین زبان و قلب آنها خبر می‌دهد: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجِيبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ" (بقره: ۲۰۴)

"و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد و حال آنکه او سخت‌ترین دشمنان است." سدی گفته است: "این آیه درباره اخس بن شریق ثقفی نازل شده است که نزد پیغمبر (ص) آمد و مسلمان شد و با گفته‌های خود، پیامبر را به شگفت آورد، اما در بازگشت از خدمت پیامبر (ص) به مزرعه‌ی عده‌ای از مسلمانان رسید، زراعتشان را آتش زد و الاغ‌هایشان را کشت." (واحدی نیشابوری ۱۳۸۳، ص ۳۷)

معلوم می‌شود اگر کلامی فنی و تکنیکی و در زمان و مکان و به شیوه مناسب ادا شود، می‌تواند بر روی قلب‌ها اثر گذارد حتی اگر برآمده از دلی صادق نباشد؛ هم‌چنین دشمنان سخنان باطلی را آراسته، و میان هم تبادل می‌کردند که هر کس به دنیا دلبستگی‌ای داشت، مطلوب خود را در آن جلوه‌گر می‌دید:

"وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا" (انعام: ۱۱۲)

"و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند."

"زخرف‌القول"، کلمات و وسوسه‌ها و تشویق به گناهان و ارتکاب معاصی به شکلی خوش آب و رنگ و تزیین شده است. (زمخسری ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹)

اگر معاصی و وسوسه‌های شیطانی، با توجیهاات خوشایند به مردم عرضه نمی‌شدند قطعاً فطرت خداجو و خداپرست بشر او را از افتادن در مهلکه‌ی گناهان بازمی‌داشت، اما نفس تسویلات و ظاهرسازی‌های خوشایندی دارد و شیاطین نیز جلوه‌های این صحنه‌آرایی را هر قدر بتوانند افزون می‌گردانند.

بهترین راه مقابله با این ترفند، عمل به کلام امام رضا (ع) است که فرمودند:

"رحم الله عبداً احيا امرنا... يتعلم علومنا و يعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن

کلامنا لاتبعونا" (مجلسی ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰)

"خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند... علوم ما را بیاموزد و به مردم بیاموزاند که اگر مردم محاسن و زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند از ما قطعاً تبعیت می‌کردند."

۲-۵. اِشَاعَه سرگرمی‌های بیهوده

گاه مبتلا شدن به بی‌تفاوتی و بی‌دردی، می‌تواند مقدمه‌ی تردیدها و تشکیک‌ها باشد، بنابراین دشمنان اگر نتوانند جهت فکری کسی را به کل عوض کنند، تلاش می‌کنند با ترویج سرگرمی‌ها و حرف‌های بیهوده در قالب طنز و شعر و داستان و نمایش و غیره، افراد را به اموری حقیر مشغول و از وظایف و معارف دینی منصرف سازند.

"وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا" (لقمان: ۶)

"و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی‌[هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند."

"مراد از "سبیل‌الله"، قرآن کریم و معارف حق و صحیح از اعتقادات، دستورالعمل‌ها و به خصوص داستان‌های انبیاء و امام گذشته می‌باشد که مشرکان همه را به سخره گرفتند. لهو الحدیث سخنی است که آدمی را از حق منصرف و به خود مشغول سازد.

خرافات و لهو الحدیث، در درجه اول با داستان‌های حق و صحیح تعارض دارد و در درجه دوم، بنیان سایر معارف حق و صحیح را در نظر مردم سست و سپس منهدم می‌سازد و از طرف دیگر، باعث وهن هر حدیثی می‌شود به طوری که باعث می‌گردد مردم احادیث واقعی را هم به سخریه بگیرند." (برگرفته از طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۳)

"اکثر مفسران، لهو الحدیث را به موسیقی حرام تعبیر کرده‌اند." (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۱۹۸)

"برخی از کفار، کنیزان آوازه‌خوان می‌خریدند و وقتی می‌دیدند کسی قصد دارد مسلمان شود او را به مجلسی می‌بردند که کنیزشان برای او آواز بخواند و طعام و شراب به او بخوراند، سپس به او می‌گفتند این بهتر است یا آنچه محمد(ص) تو را - از نماز و روزه و جهاد- به آن دعوت می‌کند؟" (زمخشری ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۰)

۳-۵. صحنه‌سازی و مظلوم‌نمایی

مخالفان با تشکیل خانه‌های تیمی و اطاق‌های فکر، شبانه‌روز در تلاش برای نوکردن روش‌های مبارزه و موثرتر کردن آنها از جمله صحنه‌پردازی برای اعمال نقشه‌های پنهانی خود بوده‌اند. آیه ذیل به نمونه‌ای از این فعالیت‌های پشت پرده اشاره می‌کند: "وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأُجِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا * يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ

لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا" (نساء: ۱۰۷-۱۰۸)

"و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن که خداوند هر کس را که خیانت‌گر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد. کارهای ناروای خود را از مردم پنهان می‌دارند، ولی نمی‌توانند از خدا پنهان دارند، و چون شبانگاه به چاره‌اندیشی می‌پردازند و سخنانی می‌گویند که وی [بدان] خشنود نیست، او با آنان است. و خدا به آنچه انجام می‌دهند همواره احاطه دارد."

"در شان نزول این آیه آمده است یکی از افراد طایفه بنی‌ایبیرق، به خانه مسلمانی دست‌برد زد. قتاده آن را به گوش پیامبر رساند. برادران سارق، شبانه دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند با دادن شهادت دروغ، سارق را تبرئه و قتاده را به افترا متهم سازند. سرانجام آیاتی در این باب نازل شد که خائن را رسوا و حقیقت را روشن کرد و مردم را از اینکه با خائن همراه شوند نهی فرمود.

این جریان به شکل دیگری هم نقل شده است و آن اینکه سارق، پس از آنکه متوجه شد به وجود دزد ظنن شده‌اند، زره را در خانه یک یهودی انداخت و از قبیله خود خواست به نفع او و به ضرر یهودی شهادت دهند و در نتیجه یهودی متهم شد. سپس آیات در مذمت خائن و تایید مردم از خائن (هرچند ناآگاهانه) و براءت یهودی نازل گردید. " (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۱۰)

"این آیه پیامبر(ص) را آگاه می‌سازد که اگر فضل و رحمت پروردگار شامل حال ایشان نبود عده ای تصمیم داشتند حضرت را از مسیر حق و عدالت منحرف سازند؛ آنها می‌خواستند با متهم ساختن یک فرد بیگناه و سپس کشیدن پیامبر(ص) به این ماجرا، هم به شخصیت اجتماعی و معنوی پیامبر(ص) ضربه بزنند و هم اغراض سوء خود را در باره یک مسلمان بی‌گناه عملی سازند، ولی خداوند، نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد." (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۲۱).

بنابراین مومنان باید سخت مراقب باشند ناخواسته، بلندگویی برای خائن نشوند و تحت تاثیر جوی که آنها می‌سازند قرار نگیرند و در قضاوت‌ها شتاب‌زده عمل نکنند و جانب‌داری‌های عاطفی و تعصب‌آمیز نداشته باشند و آگاه باشند که برای انحراف ذهن و فکر و احساسات آنان، چه شب‌ها که خائن فرصت طلب و سودجو گردهم جمع شده، برای اثبات حقانیت خود شواهد و ادله دروغین جمع می‌کنند. آنان، شبانه در خلوت، نمایشنامه‌های شیطانی می‌نویسند و روز، آن را با فریب و نیرنگ در انظار عمومی اجرا می‌کنند و هزینه‌ی سنگین این نمایش‌ها را هم در نهایت، همان مردمی می‌پردازند که با ساده‌نگاری‌های خود در تله‌های آنان گرفتار می‌آیند.

۶. سوءاستفاده از ظاهر بینی توده عوام

بشر سخت دلبسته‌ی متاع دنیا است: "زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ" (ال عمران: ۱۴)

"دوستی خواستنیها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده است."

به جهت همین تعلقات است که مستکبران و هواپرستان، بهره‌های دنیوی خود را بر مردم عرضه می‌کنند تا هم خود را موفق و کامیاب نشان دهند و هم خوی برتری‌جوی خود را ارضاء کنند و هم تائید ضمنی از مردم در جهت صحیح بودن شیوه زندگی خود بگیرند و در نتیجه بر افراد هم‌رأی خود بیفزایند.

۶-۱. به رخ کشیدن دارایی‌های خود: قارون، نمونه‌ای از برتری‌طلبان اهل تفاخر

است که ثروتش را ثمره‌ی دانش و مایه فخرش می‌دانست و آن را به رخ دیگران می‌کشید:

"فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ" (قصص: ۷۹)

"پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد، واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد."

فرعون به عنوان یک نمونه شاخص دیگر، با آگاهی کامل از گرایش انسان‌ها به دنیا، به جای استدلال و منطقی، به جاذبه‌های صوتی و تصویری و تبلیغات رسانه‌ای روآورد، از جمله شکوه و جلال قصر و مقام و مکنت خود را به رخ مردم کشید: "و نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَأَيَّكَادُ يُبِينُ * فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ * فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ" (زخرف: ۵۱ تا ۵۴)

"و فرعون در [میان] قوم خود ندا در داد [و] گفت: ای مردم [کشور] من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخ‌های] من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی بینید؟ آیا [نه] من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند درست بیان کند به‌ترم؟ پس چرا بر او دستبندهای زرین آویخته نشده؟ یا با او فرشتگانی همراه نیامده‌اند؟ پس قوم خود را سبک‌مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند چرا که آنها مردمی منحرف بودند."

فرعون فقط از دستبند طلا و خانه و املاک و پادشاهی دنیا حرف نزد، بلکه با زیرکی، برای طالبان امور معنوی، از عدم حضور فرشته‌ها نیز یاد کرد و با همین استدلال، بزرگی خود را به رخ کشید و مستمعان خود را که گمان می‌بردند این دارایی‌ها علامت سعادت و موفقیت است، به ذلت درونی و احساس کوچکی در برابر خود واداشت.

۶-۲. برج سازی: یکی دیگر از ابزارهای رسانه‌ای که فرعون با سروصدای زیادی آن را به کار گرفت، ساخت برجی عظیم و سر به آسمان کشیده بود با این ادعا که ما چنان دنبال حقیقتیم که از بیشترین توان ممکن بهره می‌گیریم تا اگر واقعاً خدایی در آسمان‌ها هست آن را بباییم چراکه در زمین خدایی جز خودمان نمی‌شناسیم! بلندای این برج، علاوه بر به رخ کشیدن توانمندی‌ها و امکانات اقتصادی، نام فرعون را نیز در نزد مردم بلندتر و پرآوازه‌تر می‌کرد و در عین حال، کلام حضرت موسی(ع) را غیرواقعی و خیال‌پردازانه جلوه می‌داد چرا که امور غیبی با هیچ تجربه‌ای قابل اثبات نبوده و نیست.

"وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا" (غافر: ۳۶-۳۷)

"و فرعون گفت: ای هامان، برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راه‌ها برسیم، راه‌های [دستیابی به] آسمان‌ها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغ‌پرداز می‌پندارم."

دامنه‌ی تاثیر این تبلیغات چنان وسیع و فراگیر بود که حضرت موسی(ع) به درگاه حق، درد دل برد:

"وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ" (یونس: ۸۸)

"و موسی گفت: «پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای، پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند."

۶-۳. گوساله سامری: حضرت موسی(ع) پس از به ثمر نشستن قیام علیه فرعون، باز هم از ظاهرینی و زیور دوستی مردم آزار دید، چرا که سامری پیکر گوساله‌ی خود را از زیورآلات پرداخت که در تمایل مردم به تصدیق این خدای کذایی موثر افتاد: "قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أُوزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ" (طه: ۸۸)

"گفتند: ما به اختیار خود با تو خلف وعده نکردیم ولی از زینت‌آلات قوم، بارهایی سنگین بردوش داشتیم و آنها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت‌آلاتش را] همین‌گونه بینداخت. پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد، و [او و پیروانش] گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و [پیمان خدا را] فراموش کرد."

۷. ایجاد تشکیک و القاء شبهات

مادامی که بنای باور افراد مستحکم باشد، تیشه‌زدن به آن کارگر نمی‌افتد اما در صورتی که

بتوان ترکی بر این پایه‌ها انداخت دیگر توان تحمل فشارهای سنگین وارده در اثر پابندی به آن اعتقاد را نخواهند داشت. برای انجام این مهم، کفار پیوسته به ایراد تهمت و افترا و جعل شایعات و خلط حق و باطل و راست و دروغ پیرامون شخصیت انبیاء(ع) و پیام الهی آنها پرداخته‌اند. برای تبیین دقیق‌تر، این مبحث را در دو بخش دنبال می‌کنیم.

۷-۱. تشکیک در اصل نبوت

برای مردمی که انس با عالم ظاهر دارند، بالطبع ارزیابی مسائل با ملاک‌های ظاهری است، مخالفان نیز همین ملاک‌ها را مدنظر می‌گرفتند و به عنوان مثال مدعی می‌شدند کسی که خصوصیات بشری دارد نمی‌تواند فرستاده‌ی حق باشد: "...فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا" (تغابن: ۶)

"...می‌گفتند: آیا آدمیان ما را راه می‌نمایند؟!"

همچنین قرآن کریم در مورد عملکرد کفار زمان پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: "لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ" (انبیاء: ۳)

"دل‌هاشان [از حق غافل و به چیزی دیگر] سرگرم است و کسانی که ستم کردند رازگویی خود را پنهان داشتند که آیا این جز آدمی مانند شماست؟ پس آیا به آن جادو رو می‌کنید و حال آنکه می‌بینید [که جادو و دروغ است]؟!"

"کفار برای پاسخ به دعوت پیامبر، مجالسی سری برپا می‌کردند و وقتی همه متفق‌ال نظر می‌شدند علنی‌اش می‌کردند. محتوای نجوای ایشان دو مطلب بود:

اول اینکه به مردم بگویند او بشری مانند خود شماست، و اگر ادعا می‌کند که به غیب اتصال دارد شما هم باید همان ارتباط را داشته باشید که ندارید، پس او هم مثل شما بی‌خبر و ادعای پیغمبری‌اش باطل است.

دوم اینکه بنابراین، قرآن او نیز نه معجزه که سحر است و سزاوار نیست کسی که چشم بینا دارد فریب سحر را خورده، به آن ایمان بیاورد." (طباطبائی ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵۲)

گاهی مخالفان برای ایجاد شک در مخاطبین عوام، با لحنی پر از ریشخند، اظهار می‌کردند: "ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا* أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكْوَنُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا" (فرقان: ۷-۸)

"این پیامبر را چیست که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای بر او فرو نیامده تا با وی بیم‌کننده باشد؟ یا چرا گنجی [از آسمان] به سویش افکنده نمی‌شود، یا چرا او را بوستانی نیست که از آن بخورد؟ و ستم‌کاران گفتند: جز مردی جادوزده را پیروی نمی‌کنید."

"فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ بُرِيدٌ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ

شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ." (مومنون: ۲۴-۲۵)

"مہتران قومش که کافر بودند گفتند: این جز آدمی همچون شما نیست که می‌خواهد بر شما فرونی و برتری جوید و اگر خدای می‌خواست فرشتگانی را فرو می‌فرستاد، ما این را [که نوح می‌گوید] در میان پدران پیشین خود نشنیده‌ایم."

"بزرگان قوم نوح این‌گونه شبهه‌افکنی می‌کردند که ممکن نیست کمالی در خور طاقت بشر باشد ولی در میان تمامی افراد بشر فقط یک نفر به آن کمال برسد، پس عمل نوح توجیہی ندارد مگر اینکه می‌خواهد بر شما ریاست کند، هم‌چنین اگر دعوت او حق بود، در تاریخ گذشتگان نظیری برایش پیدا می‌شد و قطعاً نیاکان ما از ما بهتر و عاقل‌تر بودند و حال آن‌که در اعصار آنان چنین دعوتی اتفاق نیفتاده است." (طباطبائی ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۸)

۲-۷. تشکیک در پیام انبیاء (علیهم‌السلام)

قرآن کریم به انواع شبهات منکران نسبت به پیام و رسالت و کتاب انبیاء اشاره می‌نماید که ما در این بخش به تبیین نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۷-۱. غیر قابل قبول دانستن محتوای وحی: حق ناباوران، گاه اعتقاد به حیات پس از مرگ و قیامت موعود را مشروط به امور دست‌نیافتنی می‌کردند: "إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ * فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (دخان: ۳۴-۳۶)

"جز مرگ نخستین، دیگر [واقع‌های] نیست و ما زنده‌شدنی نیستیم. اگر راست می‌گویید، پس پدران ما را [باز] آورید."

و گاه در عکس‌العمل به دعوت باور قیامت می‌گفتند ما نمی‌دانیم قیامت چیست، و چون از نظر ما ثابت نشده و صرفاً یک احتمال است آن را نمی‌پذیریم:

"وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ" (جاثیه: ۳۲)

"و چون گفته شد: وعده‌ی خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست. جز گمان نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم."

۲-۷-۲. مشکوک بودن محتوای وحی: گاه وانمود می‌کردند کل جریان دعوت پیامبر خدا مشکوک است:

"وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ" (هود: ۶۲)

"[و ای صالح] بی‌گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی سخت دچار شکیم."

۲-۷-۳. بافته‌های ذهنی، نه یافته‌های وحیانی: گاهی ادعا می‌کردند کتاب آسمانی، بافته‌های ذهن خود پیامبر است: "أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ" (یونس/۳۷)

"یا می گویند: «آن را به دروغ ساخته است»."
 "بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ" (انبیاء: ۵)
 "بلکه گفتند: [سخنان او] خواب‌های آشفته و پریشان است، بلکه آن را برافته، بلکه او شاعر است."

۷-۲-۴. **آموخته‌های بشری:** گاهی نیز کتاب مقدس را حاصل تعلیمات پیامبر از دیگران معرفی می‌کردند:

"وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ... وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اٰكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أٰصِيَالًا" (فرقان: ۴-۵)
 "و کسانی که کافر شدند گفتند: این - قرآن - نیست مگر دروغی که [محمد] برافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند. ... و گفتند افسانه‌های پیشینیان است که او آنها را که هر بامداد و شبانگاه بر او خوانده می‌شود می‌نویسند - برای او می‌نویسند چه خود نمی‌تواند نوشت."
 "کفار گفتند قرآن افک و افتراء به خدا است و قومی اساطیر قدیمی را برای پیامبر می‌نویسند و سپس به قدری املاء می‌کنند تا حفظ شود، آن گاه او به عنوان کلام خدا برای مردمش می‌خواند." (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۵۰)
 "ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ" (دخان: ۱۴)
 "پس از او روی برتافتند و گفتند تعلیم‌یافته‌ای دیوانه است."

۷-۲-۵. **سحری آشکار:** گاه کتاب آسمانی را جادو و سحر می‌خواندند:
 "لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ" (نحل: ۱۰۳)

"و اگر مکتوبی، نوشته بر کاغذ، بر تو نازل می‌کردیم و آنان آن را با دست های خود لمس می‌کردند قطعاً کافران می‌گفتند: «این [چیزی] جز سحر آشکار نیست.»"

"وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ" (سبأ: ۴۳)
 "و کسانی که به حق - چون به سوبشان آمد - کافر شدند می‌گویند: «این جز افسونی آشکار نیست.»"

۷-۲-۶. **ایمان تاکتیکی:** برخی نظیر یهودیان معاند، برای ایجاد تردید و تضعیف روحیه و اعتقاد مومنان، به ترفند ایمان تاکتیکی و سپس اعلان سرخوردگی و برگشت از آن رو آوردند:
 "وَ قَالَتْ طَافِقَةُ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَّهَ النَّهَارِ وَ"

اَكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" (آل عمران: ۷۲)

"و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید؛ شاید آنان [از اسلام] برگردند."

"در معنای آیه سه قول آمده است:

- اول صبح اظهار ایمان کنید و آخر روز برگردید.

- اول روز اظهار اسلام کنید و به صفات و علائم پیامبر در تورات اقرار نمایید و آخر روز برگردید تا اصحابش گمان کنند شما اول در تصدیقتان اشتباه کردید و بعد به کذب او پی بردید.

- اول روز رو به کعبه نماز گذارید و آخر روز برگردید تا از دینشان برگردند."

(طبرسی ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۲۵)

۸. مقابله با ارزش‌ها و تعالیم دینی

دشمنان، نه تنها انبیاء(ع) و تابعان آنها، بلکه مبانی و محتوای کتاب آسمانی و ارزش‌های دینی را نیز هدف آماج ضربات سهمگین انکارها قرار می‌دادند. شگردهای متعددی در این راستا به کار گرفته شده‌اند که اکنون به تبیین آنها می‌پردازیم.

۸-۱. تمسخر محتوای پیام و تعالیم انبیاء(ع)

در میان دستورات و شعائر الهی، نماز در پاسداشت ارزش‌های دینی و ایمان مومنان در برابر منکرات جایگاه ویژه‌ای دارد: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (عنکبوت: ۴۵)

"نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد."

معاندان، نماز و هر چیزی که نشانه دینداری باشد را به ریشخند می‌گرفتند تا در مومنان ایجاد دلسردی، شرمندگی و عقب نشینی کنند: "وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَ لَعِيًا" (مائده: ۵۸)

"و هنگامی که [به وسیله اذان، مردم را] به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند."

گاه نیز وانمود می‌کردند که حرف پیامبر، مبهم و غیرقابل فهم است: "قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ" (هود: ۹۱)

"گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم."

گاهی نیز به جای نقد محتوای کلام، منشأ کلام را افسانه‌ها و روش گذشتگان معرفی می‌کردند: "إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ" (مطففین: ۱۳)

"[همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: «[اینها] افسانه‌های پیشینیان است."

به جهت اثر مخرب رفتارهای مسخره‌آمیز و کوچک کردن حرمت و شعائر الهی، مومنان مامور

شدند هر مجلسی را آلوده و حرمت شکن دیدند ترک کنند تا از رونق و رواج بیفتند: "إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ" (نساء: ۱۴۰)

"هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد با آنان منشینید تا به سخنی غیراز آن درآیند."

۸-۲. گسترش فساد و ترویج منکرات

ترویج منکرات و گسترش فساد، به جهت ماهیت و آثاری که در پی دارد، سبب بی‌رغبتی مردم در گرایش به حق و حتی قرارگرفتن در صف مبارزان با آن می‌شود. هر چقدر شعائر الهی نزد مردم محترم باشند، فضای انجام منکرات بسته‌تر می‌شود، پس برای شیوع منکرات باید:

اول - معروف را در چشم دیگران بی‌ارزش و بلکه منکر کرد و منکرات را در جایگاه معروف نشانده؛

دوم - مرزهای حرمت الهی را نادیده گرفت و اباحه‌گری را شیوه‌ای مرسوم و موجه نمود؛

سوم - گروه‌های شکل گرفته بر پایه‌ی منکر و کانون‌های فحشاء را تقویت و ترویج نمود.

این سه مرحله همگی در جهت تقابل با نهضت انبیاء (ع) در تمام ادوار تاریخ انجام پذیرفته‌اند. بی‌ارزش نشان دادن معروف و در رأس هر معروفی مباحث توحید و نبوت و معاد، و در مقابل، جلوه‌ی زیبا بخشیدن به منکر، با شگردهایی نظیر توجیه و تمجید نابجا یا بی‌اعتنایی و تحقیر، تشکیک، تحریف، جابجایی محکمات و متشابهات و غیره انجام شده است، چنان که به عنوان نمونه، بت پرستان بزرگ‌ترین فعل منکر یعنی پرستش بت را چنین توجیه می‌کردند که قصد ما تنها نزدیک‌تر شدن به خداست: "ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى" (زمر: ۳)

"ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی‌پرستیم."

نمونه‌هایی از طرق ایجاد و شیوع فساد

شیطان تنها می‌تواند از بین کسانی یارگیری کند که در جرگه مفسدان وارد شده باشند، لذا می‌کوشد از ابعاد مختلف فساد و تباهی را در جامعه شایع سازد از جمله:

۸-۲-۱. اباحه‌گری و نادیده گرفتن حرمت الهی - مخالفان با توجیه منهیات شرع مقدس، تلاش می‌کنند ارتکاب آنها را مجاز نشان دهند، چنان که مثلاً رباخواران ادعا می‌کردند تفاوتی میان بیع و ربا نمی‌بینند زیرا هر دو، مبادله‌ای بر مبنای رضایت طرفین هستند:

"قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا" (بقره: ۲۷۵)

"گفتند: «داد و ستد صرفاً مانند رباست و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.»"

۸-۲-۲. **احداث و ترویج کانون‌های فساد** - کانون‌ها و مراکز فعالی که باعث همه‌گیر شدن عوامل مروج فحشاء هستند، خانه‌های تیمی شیطان هستند که در آنها، دو امر مهم دنبال می‌شود:

- بین مردم دشمنی و کینه به وجود آید؛
 - مردم از ذکر خدا بازداشته شوند که منشأ هر خیر و قوتی در بندگی است.
- "إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ" (مائده: ۹۰-۹۱)
- "همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد، پس آیا شما دست برمی‌دارید؟"

۸-۲-۳. **ایجاد نابسامانی در جامعه دینی** - ناامن کردن فضا و آکنده کردن جو جامعه‌ی دینی از احساس تهدید و تردید و نگرانی، حربی موثری در جهت ناکارآمد نشان دادن تبعیت از تعالیم انبیاء و مردان حق است، و برعکس، احساس امنیت و آزادی هرچند در سایه اطاعت از اولیاء طاغوت، به خصوص پس از تحمل یک دوره کشمکش و ناامنی، برای بسیاری از مردم خوشایند است.

مخالفان نظام دینی انبیاء نیک می‌دانند به هم‌ریختگی و بی‌نظمی اجتماعی و قرارنداشتن هر چیزی در جای خود و آشفته‌بازار سیاسی به راه انداختن و مردم را با بحران‌ها و تنش‌های فکری و احساسی و اقتصادی روبه‌رو کردن، تا چه حد نارضایتی عمومی را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز ظهور خیانت‌ها، دزدی‌ها و اختلاس‌ها و شکاف بین افراد و دل‌ها می‌شود. در جامعه‌ای که هر کس دغدغه‌ی خود و خانواده خود را دارد، دغدغه‌های دینی کم‌رنگ می‌شوند و مشکلات، بهانه‌ی نارسا معرفی کردن مقررات موجود و ایدئولوژی حاکم می‌گردند. اگر خواسته‌های مشروع یک ملت از طرف مردان دیندار پاسخ داده نشوند، مدعیان اصلاح‌گری و نظم‌بخشی، نگاه‌ها و دل‌ها را متوجه خود خواهند نمود.

از همین رو "وقتی امیرالمومنین خلیفه شد اعلام کرد من باید داخل نظام را اصلاح کنم با اینکه سیاستمداران در چنین شرایطی برای اینکه توجه مردم را از آشفتگی‌های داخل به خارج منحصر کنند اقدام به لشکرکشی به بیرون مرزها می‌کنند چنان‌که معاویه در زمان خود چنین کرد." (برگرفته از مطهری ۱۳۷۷، ج ۲۵، ص ۳۹۰)

مخالفان در جامعه، همواره به دنبال افراد سرخورده و ناراضی می‌گردند و هراندازه قدر مشترک با آنها پیدا کنند از آن بهره می‌گیرند و به نارضایتی‌ها دامن زده، مشکلات را از آنچه هست بزرگ‌تر و آزاردهنده‌تر و خود را با سرخوردگان همراه و موافق نشان می‌دهند:

"ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
إِسْرَارَهُمْ" (محمد: ۲۶)

"چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی‌داشتند، گفتند: «ما در کار [مخالفت] تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد.» و خدا از هم‌داستانی آنان آگاه است."

۹. دین‌سازی، تحریف و بدعت‌گذاری

شاید بین همه‌ی حربه‌ها، این شیوه ناجوانمردانه‌ترین روش برای گمراه کردن مردم بوده باشد چراکه مردم، هدایت را از طریق انبیاء و پیروان آنان جستجو می‌کنند و اگر کسی به دروغ مدعی نبوت و دین‌شناسی و دین‌داری بود، بزرگترین ضربه‌ها را به دین راستین خواهد زد، ضرباتی که شاید تا قرن‌ها قابل جبران نباشد.

نمونه‌ی روشن دین‌تراشی، سامری است که از غیبت ولی‌زمان استفاده کرد و دستگاهی دینی برای خود راه انداخت و خود را زیرمجموعه دین موسی (ع) معرفی کرد:

"فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ" (طه: ۸۸)
"پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدائی بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند این خدای شما و خدای موسی است و [پیمان خدا را] فراموش کرد."

استفاده از ضمیر مفرد برای مبدع آیین سامری، و ضمیر جمع برای دعوت کنندگان به آیین او، نشان می‌دهد هیچ دین‌پردازی نیست مگر اینکه کار خود را به پشتوانه کسانی که با او هم‌رأی و همراه می‌شوند پیش می‌برد.

سامری علاوه بر استفاده از زیورآلات در ساخت گوساله، صدای جذابی به آن افزود تا در دعوت مردم به سوی بت جدید، کارسازتر افتد. عده‌ای که ادراک بصری‌اشان قوی‌تر بود ظاهری‌ترین یافته می‌دیدند، آنان که ادراک سمعی قوی‌تری داشتند صدائی اعجاب‌آور می‌شنیدند و آنهایی که ادراک لمسی‌اشان قوی‌تر بود از تماس با مجسمه احساس رضایت می‌کردند، پس تمام آنچه انسان‌های عادت کرده به محسوسات را ارضاء می‌کرد در این مجموعه گردآمده بود، علاوه بر این سابقه ذهنی تقدس قائل شدن برای گوساله، شیب‌گرایش مردم به سمت این بازیگری دینی را تندتر کرد و معرفی آن به عنوان "الهکم و اله موسی"، تیر خلاص را به آنان زد و با وجود تغییر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شریعت موسوی، به خاطر حفظ نام و عنوان، بهانه‌ای برای اقتناع به دست آنان داد به طوری که در برخی روایات آمده است هفتاد‌هزار نفر از بنی‌اسرائیل در برابر گوساله سجده کردند. (عروسی حویزی ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۰)

سخت‌ترین مبارزات انبیاء (ع)، با متنبیان و مدعیان دریافت‌های متعالی و حیانی بوده که شمار آنها در تاریخ، معادل و بلکه بیشتر از انبیاء (ع) بوده است. (جوادی‌آملی ۱۳۸۳)

"عدم‌اعتقاد دینی هرگز در جریان تاریخ، در هیچ دوره‌ای، جامعه‌ای حول محور بی‌دینی

نساخته است، بلکه نیروئی که در برابر پیامبران ایستادگی می‌کرده و با همه قدرت در نابودی و تحریف نهضت آنان می‌کوشیده، کفر به معنای دین مشرکانه بوده است نه بی‌دینی." (شریعتی (بی‌تا)، ص ۳۱ تا ۳۲)

از آنجا که علوم غیبی، به واسطه حس و تجربه، قابل نفی و اثبات نیستند و از طریق تجارب درونی برای هر فرد ادراک می‌شوند، مدعیان فراوانی می‌توانند خود را نسبت به این امور، مطلع و توانمند نشان دهند و به شکلی مغالطه‌آمیز، از کسی که منکر ادعای آنان شود، طلب دلیل و سند کنند.

دشواری این مبارزه نه تنها در عرصه‌ی تقابل با مدعیان ربوبیت و نبوت که در رزمگاه نبرد با ساحران و کاهنان نیز خود را نشان می‌داد، چنان‌که وقتی حضرت موسی (ع)، خود را در برابر قوی‌ترین ساحران زمان دید نگران و اندیشناک شد چراکه می‌دانست ممکن است مردم موفق به تشخیص معجزه از سحر و حق از باطل نشوند:

"فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى * قُلْنَا لَاتَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى" (طه: ۶۷-۶۸)

"و موسی در خود بیمی احساس کرد، گفتیم مترس که تو خود برتری."

به جهت دشواری تشخیص مردم بود که انبیاء (ع) مکرراً، توسط مخالفان به سحرکردن یا سحرشدن متهم می‌شدند.

ادعای پیغمبری، امامت، باب امام بودن، نمایندگی داشتن از ولی امر، دریافت کردن الهامات غیبی، دارای علم‌لدنی بودن و غیره، از روحیه‌ی استکبار و هوی پرستی ناشی می‌شود چنان‌که سامری نیز اقرار کرد تحت تاثیر نفسانیت، اقدام به گمراه کردن مردم نموده است:

"... وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي" (طه: ۹۶)

"... و نفس من برایم چنین فریب‌کاری کرد."

با پیدایش هر بدعت و باطلی، سنت و حقی ضایع می‌شود و با ترویج بدعت‌ها، باطل روی حق را می‌پوشاند چنان‌که امیرالمومنین (ع) فرموده است: "وَمَا أُحْدِثْتُ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً" (مجلسی ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۴)

"هیچ بدعتی ایجاد نشد مگر این که سنتی با آن متروک گشت."

"بدعت، وارد کردن حلال‌ها و حرام‌ها در دین است که با اینکه به وسیله وحی ابلاغ نشده‌است در جامعه مطرح و باب می‌شود، این امر افترازدن به خداست هرچند که باب‌کننده‌اش آن را به خدا نسبت ندهد یعنی نسبت به اسناد آن به خداوند سکوت ورزد یا حتی به زبان، این اسناد را انکار نماید. (طباطبائی ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۶)

هرجا که بدل دین، با هیاهو و زرق و برق عرضه شد، مشتریان فراوانی هم پیدا کرد، چنان‌که مثلاً فرعون باوجود همه تلاش‌ها و مبارزات، نتوانست مانع پیوستن بنی‌اسرائیل به

موسی و ایمان آوردن آنها شود اما به مرور با دست‌اندازی‌های بدعت‌گرایان و تحریف‌گران، باطل به متن این آیین راه یافت و ماهیت اصیل و هدایت‌بخش خود را از دست داد، بنابراین کاری که از دست فرعون کافر بر نیامد، به دست افراد به ظاهر مومن و بلکه علمای دین انجام پذیرفت. در عظمت این امر همین بس که خداوند متعال سه گروه را ستم‌کارترین افراد برمی‌شمرد: "افترازنندگان به خدا به جهت شرک"، "مدعیان نبوت و رسالت به دروغ" و "استهزاءکنندگان به آیات خدا با طرح ادعاهای دروغین": "وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ" (انعام: ۹۳) و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: «به من وحی شده»، در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می‌گوید: «به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می‌کنم»؟"

نتیجه‌گیری

چنان که از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود، مخالفان انبیاء در طول تاریخ، در اشکال متنوع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و نظامی در تقابل با انبیاء (ع) برآمده‌اند. حربه‌های مخالفان خط انبیاء (ع) در همه دوران‌ها اساسی مشابه داشته، و پیشرفت‌های بشری، تنها بر قدرت ابزارهای به کارگرفته‌ی آنان و کثرت توجیهات و ظاهرسازهایشان افزوده‌است.

در میان شگردها، تهاجمات فرهنگی، آسیب‌های عمیق‌تر، ماندگارتر و پرهزینه‌تری را از خود به جا گذاشته‌اند.

این حربه‌ها به اشکال متفاوتی طراحی و اجرا شده‌اند از جمله جلوگیری از شنیدن حق و کتمان آن، مجادلات بیپرده، تمسخر انبیاء (ع) و تعالیم و پیروانشان، تکذیب و تهمت، اغفال توده‌ها، صحنه‌سازی و مظلوم‌نمایی، القاء تردید، ایجاد فساد و نابسامانی، تحریف، بدعت و دین‌سازی.

در میان این روش‌ها، استهزاء از موثرترین و پرکاربردترین شگردها، و تحریف و دین‌سازی از آسیب‌رسان‌ترین حربه‌ها محسوب می‌شوند.

با توجه به رهنمودهای قرآن کریم، و تقویت بصیرت و بنیه‌ی اعتقادی مردم در زمینه شناخت انواع آسیب‌ها به ویژه آسیب‌های فرهنگی و اعتقادی، می‌توان جامعه دینی را در برابر توطئه‌های معاندان و اکسینه و مقاوم ساخت.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، بی تا، سنن ابن ماجه، ج ۲، بی جا: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بی چا
- ۳- جزری، ابن اثیر، بی تا، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ اول
- ۴- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، بیروت: دارالکتب العربی، چ سوم
- ۵- شریعتی، علی، بی تا، مذهب علیه مذهب، بی جا: بی نا، بی چا
- ۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۴۱۱ق، مجمع البیان، ج ۳ و ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی المطبوعات، چ اول
- ۷- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ج ۱۵ و ۱۹، (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم
- ۸- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷، تاریخ طبری (تاریخ الأمم والملوک)، (محمدابوالفضل ابراهیم، تحقیق)، بیروت: دار التراث، طالثانیه
- ۹- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، قم: انتشارات اسماعیلیان، چ چهارم
- ۱۰- فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۹، بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر، چ دوم
- ۱۱- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ۸، تهران: کتابفروشی محمدحسن، بی چا
- ۱۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار استاد مرتضی مطهری، ج ۲۵، ۲۶، تهران: نشر صدرا، چ هشتم
- ۱۳- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، راه و راهنماشناسی، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ششم
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، بی چا
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ اول
- ۱۶- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، ۱۳۸۳، اسباب النزول، (علیرضا ذکاوتی، مترجم)، تهران: نشرنی، چ اول
- ۱۷- جوادی آملی، عبدالله، آذر ۱۳۸۳، زندگی اجتماعی از نظر قرآن، مجله پاسدار اسلام، (ش ۲۷۶)، www.hawzah.net
- ۱۸- عالمیان، علی اکبر، ۱۳۹۱، شیوه‌های مقابله جریان باطل با جریان حق از منظر قرآن، فصلنامه فرهنگی اجتماعی و سیاسی پویا، نشریه دانشجویی دفتر پژوهش‌های فرهنگی، (ش ۲۳)
- ۱۹- دیانتی در دشتی، فاطمه، ۱۳۷۹، تهاجم فرهنگی و راه‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکزی، www.hadith.net